

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۲۶ اکتوبر ۲۰۱۸

یک بام و دو هوا!، یک شهر و دو نرخ! و یا شاه می دهد و شاه قلی نه!

پنجشنبه- ۰۳ عقرب ۱۳۹۷- کابل: در این که ضرب المثل های بالا هر یک موارد خاص استعمال خود را می توانند داشته باشند، هیچ جای شکی نیست، آنچه برای من مهم است وجه مشترک هر سه ضرب المثل در کشته شدن قومندان "رازق" و بر خورد های متفاوت و متضاد با آن است. چنانچه:

۱- قبل از هر چیزی باید از همکار خبیر و دانشمند پورتال "افغانستان آزاد-آزاد افغانستان" سپاسمند بود که با نوشته عالمانه شان ما را متوجه ساختند که در جامعه طبقاتی وقتی همه چیز مهر طبقاتی در پیشانی دارد، نمی تواند مفاهیمی چون شهید، قهرمان، مردار، جاسوس، وطنپرست، وطنفروش و امثال آنها مستقل از تعلق طبقاتی افراد مورد مطالعه قرار گیرند. یعنی هر فردی در مواجهه با چنین مفاهیمی، دقیقاً از همان جایگاه و موضع طبقاتی که خودش ایستاده و به مسایل نگاه می نماید، در مورد حکم نیز صادر می نمایند.

مثلاً: وقتی کسی خدمت به دولت دست نشانده را خیانت بداند، مسلم است که خادم کشته شده برای بقای این دولت را شهید نمی داند و مردار می داند. در مقابل هرگاه کسی خدمت به یک دولت دست نشانده را، خدمت و قهرمانی و از جان گذشتگی بداند، مسلم است که کشته چنان دولتی را شهید و قهرمان می داند. "تپه شهدا"ی باقیمانده از باند های خلق و پرچم و به ده ها و صد ها هزار توغ بر سر قبور مجاهدان در اقصا نقاط کشور مبین این حقیقت است. جای دارد باز هم از آقای "دلسوز" اظهار امتنان نمایم.

۲- مشکل در این نیست که چرا فردی که خدمت و همکاری برای تحکیم و استقرار پایه های قدرت این دولت را خیانت می داند، علیه قومندان "رازق" حرف می زند و یا وی را به جای "شهید"، "مردار" می داند، مشکل این است که ببینیم دو فرد و یا چند فرد از عین جایگاه و عین موضعی که ایستاده اند در قبال وی دو حکم متضاد صادر می نمایند. چنانچه در این اواخر همزمان با آن که شخص رئیس جمهور دولت دست نشانده و امروز رئیس اجرائیه اش قومندان "رازق" را شهید و قهرمان آزادی می دانند و گذشته از سربریدن چند گاو و گوسفند بر سر قبرش، دستان مادر پیر قومندان "رازق" را می بوسند و از وی می خواهند تا دست مادری بر سر آنها بکشد، والی ولایت پکتیا، نه تنها قومندان "رازق" را شهید نمی داند بلکه خلاف تمام سنن مذهبی، حتا اجازه گرفتن فاتحه را نیز در قلمرو ولایت خود به

خاطر قومندان "رازق" نمی دهد. یعنی همان یک بام و دو هوا، یعنی همان یک شهر و دو نرخ!، یعنی همان شاه می دهد شاه قلی نه!

۳- این که "شمیم کتوازی" والی پکتیا چرا چنین موضعی می گیرد، از چند دلیل بیرون نیست:

الف- "شمیم کتوازی"، خلاف سایر سران دولت دست نشانده صادق است و می داند که قومندان رازق به دستور "باندارگ" و یا امریکا کشته شده است، بناءً او را دشمن می داند و نمی خواهد به مانند "غنی احمدزی" و "عبدالله عبدالمود" به فریب مردم پرداخته، از یک جانب طرف را بکشد و از جانب دیگر بر بالای قبرش گل بگذارد.

ب- در اساس "شمیم کتوازی" تعلقاتش به جای هائی دیگری مربوط است که آنها کشته های عمال دولت را شهید نمی دانند و مردار معرفی می دارند. به همان اساس، "شمیم کتوازی" قومندان "رازق" را شهید نمی داند.

پ- اگر بند دوم اساس تصمیم گیری "شمیم کتوازی" را بسازد، می باید از وی پرسید:

*- چرا توغی را که تا هنوز بر بالای قبر "حکیم تئیوال" والی اسبق ولایت پکتیا که حین انجام وظیفه ترور شد، در اهتزار است سرنگون نمی کند؟

*- چرا تا هنوز به خانواده "حکیم تئیوال" معاش و امتیازات به اصطلاح خانواده های شهداء را حواله می نماید؟

*- چرا بچه های مردم را به عنوان عسکر به جنگ می فرستد و آنها را به کشتن می دهد، در صورتی که معتقد است آنها شهید نیستند؟

هموطنان گرامی!

تمام این کش و قوس ها نشان می دهد که دولت دست نشانده نه تنها در زمینه عملی، نمی تواند به مثابه یک نهاد واحد عمل نماید، بلکه از فرط استیصال و درماندگی حتا در زمینه نظری نیز "شاه" و "شاه قلی" ها با هم، هم نظر نیستند. این یعنی آنها توان حکومتداری را از دست داده اند و برای سقوط به چند لگد ضرورت دارند.

سرکها ما را می طلبد!!